

۱۴۸۳۱۹۴
۹۶,۴,۲۹

مجموعه‌ی جادوگران شهر ریتزی جلد چهارم

☆ برنده بهترین کتاب کودک و نوجوان گاردین ۲۰۱۵ ☆

☆ برنده کتاب کودک و نوجوان واتر استون ۲۰۱۶ ☆

جادوگرها الیزبیتا شونند

سیبیل پندر - مریم رحیمی



© تمام حقوق چاپ این مجموعه از طرف انتشارات بلومزبری لندن
قانون بین‌المللی (کپی‌رایت) به نشر ایران باز و نگذار شده است.

نشر ایران‌بان



مقدمه

تصویری که عموم ما از جادوگرها در ذهن داریم این شکلی است: زن‌های بدجنسی که در باتیل‌هایشان معجون‌های چسبناک درست می‌کنند و روی جاروهایشان در آسمان به پرواز در می‌آیند جیغ می‌کشند، نفرین می‌کنند و گربه‌ها را خاکی نگه می‌دارند.

بیشتر مردم فکر می‌کنند جادوگرها موجودات شروری هستند که لباس‌های زننده و پاره تن می‌کنند، کلاه‌های نوک تیز بر سر می‌گذارند و دماغ‌های زشت و بزرگی دارند، اما این تصورات همه بیهوده‌اند و فقط نیمی از داستان را می‌گویند. اگر می‌خواهید حقیقت را بدانید، شاید باید زنده لوله‌های ظرفشویی آشپزخانه دنبالش بگردید.



آفرین باری که در شهر ریتزی بودیم این اتفاقات افتاد...

پایین لوله‌ها در دنیای عجیب سینک‌ویل، سلیاکری فیش بدجنس برین جادوگر برتر تاریخ سینک‌ویل - به آنجا برگشت و اوضاع کاملاً به هم ریخت. جادوگرهای خوب به کمک لشکری از پری‌ها کمک به جنگ جادوگرهای بد رفتند. تیگا همراه بقیه‌ی جادوگرهای جنگ، جادوگرها موفق شد کنترل اوضاع را به دست بگیرد. آنها، سلیاکری فیش و باقی جادوگرهای بدجنس را به یک کارخانه‌ی پنیرسازی بالای لوله‌ها تبعید کردند. همه‌ی جادوگرهای بدجنس به جز نام هکس از کارخانه‌ی پنیرسازی متنفر بودند. البته خانم هکس تنها به یک چیز در زندگی‌اش عشق می‌ورزد، پنیر!

تیگا مادر گمشده‌اش گرتال گرین را پیدا کرد. بالاخره معلوم شد مادرش در طول کوچ بزرگ داخل کلاهش پنهان شده (داستانش طولانی است...) و ظاهراً سر بقیه‌ی جادوگرهای شهر سیلور هم همین بلا آمده بود. خلاصه اینکه جادوگرهای بد از سینک‌ویل بیرون رانده شدند و جادوگرهای شهر سیلور نجات پیدا کردند. تیگا همراه مادرش سوار جاروبرقی شد (نپرسید چرا)



و با جانفش (که معلوم شد اسمش اسلاگ فری است) به شهر
سیل رفتند تا در آنجا به خوبی و خوشی زندگی کنند.
او! فرن هم آنها رفت. وقتی سینک ویل را ترک کردند،
فرن پیشنهاد داد که بی با هم آواز بخوانند. او تصمیم داشت
آواز خواندن را دوباره از سر بگیرد. فرن قدیم‌ها عضو گروهی
به نام فقط فرن بود که آواز فرن، دو عضو دیگر هم داشت؛
دندون طلا و میل‌باگ مایی. وقتی فرن ترانه‌های خودستایانه
می‌خواند، دندون طلا کنار او دست می‌زد و میل‌باگ مایی هم هیچ
کاری نمی‌کرد.

به هر حال در آن بعد از ظهر زیبا، تینا، مادرش و اسلاگ فری
سوار جاروبرقی در آسمان اوج گرفتند و با این ابرها زدند. فرن
در طول راه اولین و به نظر خودش بهترین ترانه‌ای که تا به
حال نوشته شده بود را می‌خواند. اسم ترانه این بود: فرن فرن تا
همیشه.

ظاهراً آنها به سمت یک زندگی همیشه شاد رهسپار بودند.
اما اوضاع همیشه اینقدر خوب و راحت نمی‌ماند، مگر نه؟

